

مؤلف تبصرة العوام*

آیت‌الله حاج سید موسی شبیری زنجانی

کتاب مزبور یکی از آثار معروف زبان فارسی است که در فن ملل و نحل و عقاید و مذاهب تألیف شده و بارها در هند و ایران به طبع رسیده و از دیرزمانی مورد توجه دانشمندان امامیه واقع شده و به مندرجاتش استناد جسته‌اند. مؤلف آن بنابر مشهور، سید مرتضی رازی است که از علمای معروف امامیه بوده و از معاصرین غزالی به شمار رفته و عقاید مختلف دیگری درباره مؤلف ابراز داشته‌اند و منشأ اکثر آن‌ها عدم مراجعه کامل به متن کتاب نامبرده است، لیکن بعد از مطالعه دقیق کتاب، بطلان نظریه مشهور و اکثر نظریات دیگر واضح و آشکار می‌شود. در مقدمه طبع اخیر، مورخ فقید آقای عباس اقبال، فصلی راجع به مؤلف، از کتب مختلف، برگرفته و در آن‌جا درج کرده است. مقدمه مزبور در عین حال که دارای مطالب سودمندی است، از جهاتی ناقص و قسمتی از مطالب آن مورد اشکال است. نگارنده سطور گرچه به برخی از کتب که در این قسمت مفید است، دسترسی نداشته و به عجز و قصور خود معترف است، لیکن حسب الامر عده‌ای از دانشمندان مطالب ذیل را در عین نقصان می‌آورد. امید است در اثر برخورد به کتب مربوط و استمداد از نظریه اهل فن تدریجاً نواقص اش مرتفع شود. ما ابتدا آن‌چه را در کتاب مذکور دلالت بر زمان تألیف می‌کند، نقل کرده، سپس درباره آرای مختلفی که راجع به مؤلف ابراز داشته‌اند، وارد بحث می‌شویم.

زمان تألیف تبصرة العوام

در تمام کتاب در هیچ مورد تصریحی به زمان تألیف نشده، ولی از ملاحظه بعضی از

مندرجات کتاب، زمان تقریبی تألیف را می‌توان به دست آورد.

۱. در ص ۱۸۳ گوید: «بعد از آن ملوک مصر منقطع شدند و اتباع صباح تا زمان ما هنوز باقی‌اند».

در مقدمه طبع کتاب، بعد از نقل این مطلب، این عبارت آمده: «قلع ریشه اسماعیلیه در مشرق زمین چنان‌که می‌دانیم در تاریخ ۶۵۳-۶۵۴ به دست هولاکو صورت گرفت. بنابراین کتاب تبصره العوام قبل از برافتادن جانشینان حسن صباح یعنی قبل از سنه ۶۵۳ تألیف شده است.» ولی این استدلال درست نیست؛ زیرا ملاحظه اسماعیلیه مدت‌ها بعد از هولاکو در ایران و شام بودند و صاحب مقدمه مزبور خود در تاریخ مفصل ایران (ص ۱۷۷) بعد از نقل قصه حمله هولاکو می‌گوید: «ولی با تمام این احوال باز فدائیان اسماعیلی تا مدت‌ها بعد در نقاط مختلفه ایران و شام بودند و در عهد ابقای پسر هولاکو و جانشینان دیگر او باز چندبار برای سرکوبی بقیه‌السیف ایشان لشکرکشی شد. عاقبت مغول در ۶۵۸^۱ یکی از قلاع مستحکم ایشان را در شام به تصرف آوردند و ممالیک مصر در ۶۷۱ آشیانه‌های مهم ایشان را در حدود شام و لبنان خراب کردند و فتنه ملاحظه خاموش شد.»

پس عبارتی که از تبصره العوام نقل شد، دلیلی بر تألیف کتاب قبل از سنه ۶۵۳ نخواهد بود، ولی ممکن است استدلال را به ضمیمه جمله‌ای که بعد از عبارت سابق در آن کتاب ذکر شده، متمم کنیم. در آن‌جا می‌نویسد: «اتباع صباح تا زمان ما هنوز باقی‌اند و ایشان را ملکی و شوکتی عظیم است.» قطعه اخیر را در مقدمه مزبور نقل نکرده، با این‌که استدلال با این جمله تمام می‌شود؛ زیرا سلطنت و عظمت پیروان حسن صباح در سنه ۶۵۴ منقرض شد و خورشاه، آخرین پادشاه فدائیان اسماعیلیه، پیش هلاکو زمین ادب بوسیده، تسلیم او شد و دوره اقتدار آن‌ها در تاریخ مذکور به پایان رسید. خواجه نصیر الدین طوسی که خود شاهد جریان بوده، در تاریخ واقعه گفته:

سال عرب چو ششصد و پنجاه و چار شد	یکشنبه اول مه ذی‌القعدة بامداد
خورشاه پادشاه اسماعیلیان زتخت	برخواست پیش تخت هلاکو بایستاد

باری، از عبارت تبصره العوام چنین معلوم شد که کتاب مدتی بعد از انقراض ملوک مصر (خلفای فاطمی) یعنی بعد از سنه ۵۶۷ تألیف شد. پس تألیف کتاب قبل از اواخر قرن ششم

نبوده. در آن کتاب قبل از عبارتی که نقل شد، چنین نوشته: «اول کسی که از ایشان به امارت بنشست، مهدی بود دیگر قائم. بدین ترتیب تا زمان مستنصر حسن صباح قصد او کرد و اجازه از او بستد و این ملعون، خلقی بسیار گمراه کرد. بعد از آن ملوک مصر منقطع شدند». و چون انقراض خلافت در زمان عاضد در سال ۵۶۷ به دست صلاح‌الدین ایوبی صورت گرفت و مدت‌ها بعد از زمان مستنصر (۴۲۷ - ۴۸۷) خلافت فاطمی برقرار بود، پس عبارت تبصرة العوام بر خلاف ظاهر و یا بر اشتباه مؤلف حمل خواهد شد و اگر اشتباهی در بین باشد، در این است که مستنصر را آخرین خلفیه فاطمی دانسته و احتمال این که کتاب بعد از مستنصر و قبل از انقراض ملوک مصر تألیف شده و مؤلف کتاب خیال انقراض آن‌ها را کرده، بسیار مستبعد است و بر خلاف آن می‌توان اطمینان پیدا کرد.

۲. مؤلف کتاب در سه مورد از فخر رازی نام برده: در صفحه ۱۲۰ او را در ردیف باقلانی و جوینی و غزالی که از بزرگ‌ترین دانشمندان اشاعره‌اند، می‌شمارد و در صفحه ۱۷۵ نوشته: «والعجب که راغب از کبار متقدمان اصحاب شافعی است و فخر رازی از متأخران، و هر یک تفسیری کرده‌اند.»

تا آن‌جا که می‌نویسد: «اصحاب شافعی از جمله القابی که فخر رازی را بدان خوانند، یکی آن بود که حجه‌الله علی الخلائقش خوانند.»

و در صفحه ۲۵۳ بعد از نقل حکایتی، عبارت ذیل را ذکر کرده: این حکایت را بدین نظم و نمط، فخر رازی در جامع خوارزم به حضور چندین هزار کس از خواص و عوام می‌گفت.

از این عبارات چنین معلوم می‌شود که تألیف کتاب یا بعد از وفات فخر رازی بوده و یا در موقعی تألیف شده که فخر رازی شهرت فوق‌العاده پیدا کرده و مقام اول را در میان اصحاب شافعی دارا بوده است و چون فخر رازی در سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ به دنیا آمده و در سال ۶۰۶ وفات کرده، بنابراین زمان تألیف کتاب، بی‌شبهه قبل از اواخر قرن ششم نبوده و به طور مظنون در قرن هفتم بعد از وفات فخر رازی بوده؛ زیرا ظاهر تعبیری که از تفسیر فخر رازی کرده، این است که کتاب بعد از تفسیر تألیف شده، نه در اثنای نوشتن تفسیر، و چون فخر رازی قبل از تمام شدن تفسیر وفات کرده و تا زنده بوده به تألیف آن مشغول بوده، تألیف کتاب بعد از وفات

فخر رازی مظنون می‌شود،^۲

۳. در صفحه ۱۰۱ در باب لعنت فرستادن اهل سنت بر خاندان رسول (ص) گوید: «خوارزم ری هزار ماه هر روز هزار دینار زر سرخ می‌دادند و هرگز لعنت نکردند و اهل اسفراین و اصفهان بر این پنجاه ماه زیادت بکردند و چون ظاهر نتوانستند کردن در اصفهان بعد از بانگ نماز گفتندی هوهو و آن مناره هوهو را در زمان عبداللطیف خجندی خراب کردند».

در مقدمه طبع اخیر، بعد از نقل این عبارت، بیانی کرده که خلاصه‌اش این است: «عبداللطیف خجندی، یکی از افراد خاندان بسیار مشهور خجندیان است که در اصفهان ریاست شعبه شافعیه را داشتند. و از این خاندان دو نفر به نام عبداللطیف مشهورند: یکی عبداللطیف بن محمد بن ثابت بن حسن خجندی که در اصفهان ریاستی عظیم داشت و به سال ۵۲۳ به دست اسماعیلیه کشته شد. دیگری خواجه ابوالقاسم صدرالدین عبداللطیف بن محمد بن ثابت بن حسن خجندی نواده عبداللطیف اول که از افاضل علما و ادبا و در سرودن شعر به فارسی و عربی ماهر بوده و به مراتب از جد خود مشهورتر است، و او به سال ۵۸۰ در همدان در مراجعت از حج فوت کرد. و غرض مؤلف تبصرة العوام ظاهراً از عبداللطیف خجندی که به فرمان او مناره هوهو را در اصفهان خراب کردند، به مناسبت مزید شهرت و قدرت همین خواجه عبداللطیف ثانی است و چون مؤلف تبصرة از زمان او به صیغه گذشته یاد می‌کند، اگر این احتمال - که غرض او از عبداللطیف همین شخص ثانی است - صحیح باشد، معلوم می‌شود که او کتاب تبصرة را مدتی بعد از تاریخ ۵۸۰ تألیف کرده است».

لیکن این استدلال به نظر درست نمی‌رسد؛ زیرا مزید شهرت عبداللطیف ثانی دلیل بر این نیست که کتاب بعد از اشتهار وی تألیف و کلمه عبداللطیف بعد از شهرت فوق‌العاده وی استعمال شده باشد، و چون احتمال می‌دهیم که کتاب مزبور قبل از اشتهار، بلکه قبل از وجود شخص نامبرده تألیف شده باشد، به هیچ وجه مزید شهرت او، در زمان خود و بعد از خود، دلیل بر تعیین وی و نفی احتمال مذکور نخواهد بود و اگر مرکز اصلی استدلال، مزید قدرت عبداللطیف ثانی باشد و به مناسبت این که شهرت غالباً ملازم با قدرت است، مقدمه از او اسم برده شده، در این صورت هم استدلال درست نیست؛ زیرا مزید قدرت دلیل بر تعیین نیست و دلیل تعیین، عجز عبداللطیف اول و انحصار قدرت در عبداللطیف ثانی است، و با تصریح به

این که شخص اول دارای ریاستی عظیم بود، راهی برای اثبات عجز او نداریم، حتی دلیل ظنی هم در بین نیست.

علاوه بر این، در عبارت مؤلف *تبصرة العوام*، بیش از این نیست که: «مناره هوهو را در زمان عبداللطیف خجندی خراب کردند» و این دلیل بر این نیست که این کار به امر او انجام یافته باشد؛ بلکه ممکن است خود شخصاً قدرت خراب کردن مناره را نداشته و اساس عمل به دست اشخاص دیگر صورت گرفته و فقط با اطلاع و توافق وی قضیه واقع شده؛ و ممکن است بی اطلاع او و یا با مخالفت او این موضوع عملی شده و منظور مؤلف فقط تعیین زمان وقوع قضیه بوده و به مناسبت این که این کار، کاری مذهبی بوده، زمان وقوع قضیه را به عبداللطیف که ریاست دینی داشته، اضافه کرده و زمان مزبور را با ذکر نام پادشاه وقت و سایر مقامات معرفی نکرده. و شاید از تاریخ عمل مذکور، به غیر از این که در زمان عبداللطیف خجندی واقع شده، اطلاعی نداشته. بنابراین خرابی مناره ممکن است به هیچ وجه ارتباطی به اشخاص نامبرده نداشته باشد.

۴. در صفحه ۹۲ گوید: «در زمان ما صاحب حدیثی بود در اصفهان، وی را حافظ ابوموسی گفتندی از اصحاب شافعی».

مراد از حافظ ابوموسی، حافظ بسیار مشهور قرن ششم، محمد بن عمر بن ابی عیسی اصفهانی مدینی، مولود سنه ۵۰۱ و متوفای سنه ۵۸۱ است که ولادت و وفات و اقامتگاه او در اصفهان بوده و در میان علمای عامه مقامی بسیار شامخ داشته است و ایمة فن درباره او رساله‌ها نوشته‌اند^۳ و با فحوص زیاد، شخص دیگری به نام حافظ ابوموسی با خصوصیات مذکور پیدا نشد. فقط در *تذکره الحفاظ* (ج ۴، ص ۱۹۳) شخصی را به عنوان ابوموسی الفقیه جمال‌الدین عبدالله بن الحافظ عبدالغنی بن عبدالواحد بن علی المقدسی الصالحی الحنبلی ذکر کرده و در ضمن ترجمه وی، از مسافرت او به اصفهان نام برده و بدیهی است که این شخص مراد مؤلف *تبصرة العوام* نیست؛ زیرا ابوموسی فقیه از اصحاب شافعی نیست؛ بلکه مطابق نقل *تذکره الحفاظ* از جمله حنابله است.

۵. در صفحه ۸۵ گفته: «به خط ابوالفتوح العجلی الاصفهانی الشفعوی یافتم».

مراد از ابوالفتوح عجلی، منتجب‌الدین اسعد بن محمود بن خلف عجلی اصفهانی شافعی

است که از ائمه فقها و وعاظ عصر خود بوده و ولادتش در سال ۵۱۴ یا ۵۱۵ و وفاتش در سال ۶۰۰ واقع شده^۴. از عبارت مذکور متبادر می‌شود که ابوالفتوح عجلی در زمان تألیف کتاب زنده نبوده است.

بنابراین کتاب به طور مظنون بعد از قرن ششم تألیف شده؛ ولی در این استدلال مناقشه‌ای به نظر می‌رسد که بعد از این به خواست خدا بیان خواهد شد.

۶. در صفحه ۱۰۸، باب دوازدهم، در فصلی که راجع به مقالات ابن کلاب و ابوالحسن اشعری منعقد کرده، نوشته: «ابن کلاب استاد اشعری بود و ظهور مقاله اشعری در سنه خمس و ستین و ثلاثه بود».

و در همین باب در صفحه ۱۱۵ گفته: «عبدالله سعید از اشاعره و اتباعش گویند». بعد از آن به مقدار یک صفحه عقاید عبدالله سعید را که از جمله آن عقاید، عقیده کسب است، نقل می‌کند و سپس می‌نویسد:

«و این کسب که وی دعوی می‌کند، ابن راوندی بنهاد و نجار از او فراگرفت؛ و ابن کلاب از نجار و اشعری از ابن کلاب چهارصد سال است تا در محافل و مجالس ملوک و سلاطین با ایشان مناظره می‌کنند در این مسأله با علما و فضلا».

وفات ابن راوندی را به اختلاف اقوال در سال‌های ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۹۸ و ۳۰۱ نوشته‌اند و بعضی هم وفات او را کمی بعد از مرگ ابو عیسی وراق، متوفی ۲۴۷، دانسته‌اند و این تاریخ با سنه ۲۵۰ قابل تطبیق است و ولادت او در قرن سیم واقع شد؛ زیرا مدت عمر او را در حدود ۳۶ یا ۴۰ سال ضبط کرده‌اند.^۵ روی این حساب زمان تألیف تبصره/العوام که چهارصد سال بعد از پیدایش عقیده کسب است، با قرن هفتم و یا حداکثر با اوایل قرن هشتم مطابق می‌شود و چون قبلاً بیان شد که تألیف کتاب بعد از سنه ۶۵۳ نبوده، بنابراین زمان تألیف کتاب قرن هفتم خواهد شد؛ ولی این استدلال مبتنی بر این است که مؤلف کتاب به زمان ابن راوندی آشنا بوده و عقیده او درباره عصر وی با یکی از اقوال مذکوره تطبیق می‌کرده، اما این موضوع کاملاً محل اشکال است؛ زیرا مؤلف در این چند جمله‌ای که از او نقل کردیم، درباره اشخاص نامبرده، دچار اشتباهات متعددی شده که از بی‌اطلاعی و یا بی‌اهتمامی وی به این قبیل امور حاکی است.

اشتباهات مؤلف تبصرة العوام

۱. ابن کلاب را استاد اشعری دانسته، با این‌که ابن کلاب یکی از معاریف و مبرزین متکلمین عصر مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸) بوده و احمد بن محمد بن حنبل، متوفای سنه ۲۴۱، از شدیدترین مخالفین و اصحابش به شمار می‌رفته و وفاتش بعد از ۲۴۰ واقع شده^۶ و بدون شک سال مذکور او آخر عمر او بوده و ابوالحسن اشعری که در سنه ۲۶۰ یا ۲۷۰ متولد شده^۷، از حضور او استفاده علمی نکرده است.

۲. ظهور مقاله اشعری را در سنه ۳۶۵ نوشته، با این‌که اشعری در سنه ۳۲۴ و به اکثر احتمالات در سنه ۳۳۴ وفات کرد.^۸

۳. عبدالله سعید را در عداد اشاعره شمرده و برای او اتباعی قایل شده و عقاید مخصوصی را به او نسبت داده. با فحص زیاد، شخصی از اشاعره به این نام که دارای پیروانی باشد، پیدا نشد و عبدالله بن سعید همان ابن کلاب معروف است که عصر او بر عصر ابوالحسن اشعری مقدم بوده.

۴. نجار را از پیروان ابن‌راوندی شمرده، با این‌که زمان نجار مقدم بر زمان ابن‌راوندی است؛ زیرا نجار یکی از معاصرین ابراهیم نظام، متوفای سال ۲۲۱ بوده.^۹ روزی نظام در مباحثه با او از خود تندی نشان داد و همین امر علت وفات نجار شد.^{۱۰} پس ابن‌راوندی که در قرن سیّم ولادت یافته، در موقع وفات نجار کودکی بیش نبوده و یا اصلاً به دنیا نیامده بوده و شیخ مفید عقیده کسب را به نجار نسبت داده؛^{۱۱} بنابراین ابن‌راوندی در این عقیده از نجار پیروی کرده.

با این اشتباهات فاحش، مبدأ عقیده کسب را که به عقیده مؤلف تبصرة العوام چهارصد سال قبل از تألیف کتاب است، نمی‌توانیم تعیین کنیم.

ولی در عین حال ممکن است مطلب را طوری دیگر بیان کرد، به این تقریب که اولین خلیفه‌ای که این قبیل امور در مجلس او مورد مناظره قرار می‌گرفت. مأمون، خلیفه عباسی بود که از سنه ۱۹۸ تا ۲۱۸ خلافت کرده و مبدأ چهارصد سال که در مجالس ملوک و سلاطین در مسأله کسب مناظره می‌شد، خلافت مأمون بوده، و مؤلف کتاب گرچه درباره ابن‌راوندی و سایر اشخاص نامبرده دچار اشتباه شده، بی‌اطلاعی وی از عصر مأمون و یا وقوع این قبیل مباحثات کلامی در زمان خلافت او که به هر جهت از واضحات تاریخ به شمار می‌رود، تا حدی بعید به نظر می‌رسد. بنابراین عبارتی که نقل شد، موید این است که کتاب، در او آخر

قرن ششم و یا اوایل قرن هفتم تألیف شده؛ اگر چه دلیل بر این امر نیست.

از آن چه تا کنون ذکر کردیم، چنین نتیجه گرفته شد که تألیف کتاب *تبصرة العوام* به طور یقین قبل از اواخر قرن ششم نبوده و بنابر مضمون در نیمه اول قرن هفتم واقع شده. اکنون درباره عقایدی که راجع به مؤلف ابراز داشته‌اند، وارد بحث می‌شویم:

۱. جماعتی به مناسبت این که اسم سید مرتضی در مقدمه بعضی از نسخ خطی این کتاب هست، آن را از تألیفات سید شریف اجل علی بن حسین موسوی (۳۵۵ — ۴۳۶) معروف به سید مرتضی علم الهدی دانسته‌اند.^{۱۲}

این قول به کلی بی‌اساس و مردود است؛ زیرا مطابق آنچه از خود کتاب استفاده شد، کتاب *تبصرة العوام* در حدود یک قرن و نیم یا دو قرن بعد از وفات علم الهدی تألیف شده و علاوه بر مواضعی که ذکر شد، در این کتاب موارد زیاد دیگری موجود است که اگر چه برای تعیین زمان تألیف کافی نیست، ولی برای ابطال انتساب کتاب به سیدمرتضی علم الهدی کفایت می‌کند؛ زیرا مکرر از غزالی مولود سنه ۴۵۰ و متوفای سنه ۵۰۵ اسم برده^{۱۳} و راغب اصفهانی متوفای ۵۰۰ یا ۵۰۲ را از کبار متقدمان اصحاب شافعی شمرده^{۱۴} و از این قبیل موارد در کتاب مزبور زیاد است. برای احتراز از تطویل از ذکر آن خودداری شد و اساساً در هیچ یک از کتب تراجم و فهرس که اسمای کتب سیدمرتضی علم الهدی را به تفصیل نوشته‌اند مانند فهرست بزرگ‌ترین شاگرد او شیخ طوسی، و رجال شاگرد مشهور دیگر او ابوالعباس نجاشی، و معالم العلماء ابن شهر آشوب، و ریاض العلماء، و روضات الجنات و غیره، کتابی به نام *تبصرة العوام* در شمار تألیفات علم الهدی ذکر نشده. و گذشته از این جهات، سیدمرتضی خود و پدران و اجداد او هیچ کدام فارسی زبان نبوده‌اند و اقامتگاه آن‌ها در بغداد بوده است؛ فقط جد اعلای امی او، حسن ناصر، مدتی در طبرستان سلطنت کرده و اگر چه علم الهدی اطلاع فی الجمله‌ای از زبان فارسی داشته، ولی معهود نیست که هیچ یک از آثار او و یا آثار برادرش سیدرضی نظماً یا نثراً به زبان فارسی تألیف شده باشد. و اجمالاً این نظریه بی‌اساس‌ترین نظریه‌ای است که درباره مؤلف ابراز شده است.

۲. جمعی این کتاب را از تألیفات سیدجلیل صفی‌الدین ابوتراب مرتضی بن داعی بن قاسم حسنی یا حسینی رازی دانسته‌اند و این قول مشهورترین اقوالی است که درباره مؤلف

تبصرة العوام ابراز داشته‌اند و بیشتر دانشمندان نامی از جمله آن‌ها صاحب روضات الجنات و صاحب مستدرک الوسائل و صاحب ذریعه این قول را اختیار کرده‌اند. علامه قزوینی در حاشیه تاریخ جهانگشای جوینی (ج ۳، ص ۳۳۱) چنین نوشته: «مؤلف این کتاب گویا از عصر صاحب حدیقة الشیعه به این طرف، چنان مشهور شده که سیدمرتضی بن داعی الحسنی است و مطابق نوشته مرحوم اقبال در مقدمه کتاب تبصرة العوام در حاشیه بعضی از نسخ، جمله مرتضی بن داعی الحسنی ذکر شده و شاید در بعضی از نسخ کتاب عبارت مذکور در متن بوده و این امر سبب اشتها این قول شده است. علامه بزرگوار آقای حاج شیخ آقابزرگ تهرانی (دام ظلّه) در کتاب بی نظیر الذریعه الی تصانیف الشیعه (ج ۳، ص ۳۱۸) بعد از عنوان چنین فرموده: «للسید صفی‌الدین ابی تراب المرتضی بن الداعی بن القاسم الحسنی الرازی الملقب به «علم الهدی» كما فی خطبة الكتاب و بقية نسبة مذکور فی اواسطه كما حکى عن الرياض».

لیکن نگارنده با استفسار تام و مراجعه کافی به کتاب تبصرة العوام به آنچه از ریاض العلماء حکایت شده، برخورد نکردم و شاید صاحب ریاض به نسخه‌ای که بر نسب مؤلف مشتمل بوده، دسترسی پیدا کرده است.

در هر صورت، آنچه تا کنون درباره زمان تألیف کتاب نگاهشیم، به طور وضوح انتساب تبصرة العوام را به سیدمرتضی رازی ابطال می‌کند. برای روشن شدن مطلب لازم است درباره عصر وی مقداری بحث کنیم.

عصر سیدمرتضی رازی

با فحص زیاد در تمام کتب رجال، تاریخ ولادت و وفات سیدمرتضی رازی به دست نیامد، لیکن زمان تقریبی وفات را که برای ابطال نظریه مشهور کافی است، می‌توان تعیین کرد و ما ابتدای اوایل زمان او را با ذکر قدیم‌ترین استادان وی مشخص کرده، سپس اواخر عصر وی را با ذکر متأخرین شاگردان وی تعیین می‌کنیم:

۱. بر حسب اطلاع ما قدیم‌ترین کسی که سیدمرتضی رازی از او روایت می‌کند، شیخ الطایفه شیخ ابو جعفر طوسی^{۱۵} متوفای ۴۶۰ و ابوعلی سلار بن عبدالعزیز دیلمی^{۱۶} متوفای ۴۶۳ یا ۴۴۸ است و اگر مدت عمر سیدمرتضی رازی را در موقع وفات شیخ طوسی حدود

بیست سال فرض کنیم، ولادت او در حدود سنه ۴۴۰ خواهد شد.

۲. آخرین شاگرد سیدمرتضی رازی که از تاریخ ولادت وی اطلاع داریم، شیخ منتجب‌الدین رازی مولود سنه ۵۰۴ است.^{۱۷} این عالم جلیل در کتاب فهرست^{۱۸} و /ربیعین^{۱۹} مکرراً سیدمرتضی بن داعی را از مشایخ خود شمرده و توسط او کتب واحادیث زیادی را روایت کرده و در ترجمه او و بردارش مجتبی بن داعی نوشته: «السیدان الاصلان مقدم الساده ابوتراب المرتضی و شیخ الساده ابوحرث (حرب ظ) المجتبی ابنالداعی^{۲۰} القاسم الحسنی محدثان عالمان صالحان شاهدتهما و قرأت علیهما و رویالی جمیع مرویات الشیخ المفید عبدالرحمان النیسابوری».

علامه تهرانی در کتاب *الذریعه* از عبارت «شاهدتهما و قرأت علیهما» استظهار کرده که شیخ منتجب‌الدین در اوایل سن زمان سیدمرتضی را ادراک کرده، ولی این استظهار در نظر ابتدایی خالی از اشکال نیست؛ زیرا شیخ منتجب‌الدین درباره طبرسی صاحب *مجمع‌البیان* متوفای سال ۵۴۸ و درباره سیدفضل الله رواندی که در سال ۵۷۰ زنده بوده^{۲۱}، نظیر عبارت مزبور را نوشته^{۲۲}، با این که منتجب‌الدین در وقت وفات طبرسی، ۴۴ سال و در وقت وفات سید فضل الله حدود ۶۶ سال داشته است، ولی ممکن است این ایراد را دفع کرده باشد؛ زیرا ظاهراً سیدمرتضی رازی و شیخ منتجب‌الدین هر دو در ری اقامت داشته‌اند.

پس اگر منتجب‌الدین قسمت مهم عمر را با سیدمرتضی در ری به سر برده باشد، اخبار از مشاهده وی از قبیل توضیح واضح و چیز بی‌فایده‌ای خواهد بود. لذا از اخبار وی معلوم می‌شود که در اوایل سن، سیدمرتضی بن داعی را درک کرده، به خلاف طبرسی که اقامتگاه او در ری نبوده. در این صورت اگر فرضاً این دو تمام عصر یکدیگر را درک کرده باشند، اخبار از مشاهده بی‌فایده نخواهد بود و از آن‌چه قبلاً درباره مشایخ سیدمرتضی رازی نوشتیم، می‌توان این مطلب را تأیید کرد؛ زیرا سیدمرتضی در سال ولادت شیخ منتجب‌الدین که در سال ۵۰۴ واقع شده، حدود شصت و چهار سال یا بیشتر از عمر او می‌گذشته. پس به ظن قوی منتجب‌الدین در اوایل سن پسران داعی را ادراک کرده، ولی چون شیخ منتجب‌الدین پیش سیدمرتضی رازی درس خوانده و پسران داعی تمام مرویات مفید نیشابوری را با کثرت روایات وی برای او روایت کرده‌اند، در وقت وفات سیدمرتضی رازی لااقل حدود بیست سال

از عمر شیخ منتجب‌الدین می‌گذشته؛ بنابراین سیدمرتضی تا حدود سال ۵۲۴ زنده بوده است. بعد از این مقدمات می‌توان به طور قطع انتساب کتاب *تبصرة العوام* را به سیدمرتضی رازی ابطال کرد؛ زیرا ولادت سیدمرتضی چنان‌که ذکر شد، در حدود سال ۴۴۰ واقع شده. پس این کتاب حدود یک قرن و نیم یا دو قرن بعد از ولادت سیدمرتضی تألیف شده و سیدمرتضی به ظن قریب به علم در نیمه اول قرن ششم وفات کرده و به طور تحقیق تا زمان تألیف *تبصرة العوام* زنده نبوده است.

علامه قزوینی در حاشیه تاریخ جهانگشا نوشته است: «سیدمرتضی بن الداعی به تصریح صاحب *روضات الجنات*، (ص ۶۶۵) و *لؤلؤة البحرين* از معاصرین شیخ طوسی متوفی در سنه ۴۶۰ بوده».

و عبارت *لؤلؤة البحرين* که بعد از ترجمه شیخ طوسی نوشته، چنین است: «و اما السید مجتبی بن الداعی و اخوه ابوتراب کانا عالمین صالحین محدثین یرویان عن الشیخ الطوسی و المرتضی رضی الله عنه».

و این عبارت را به‌عینه صاحب *روضات* نقل کرده است.

ولی ظاهراً صاحب *لؤلؤة* در این عبارت اشتباه کرده و سیدمرتضی علم الهدی از مشایخ پسران داعی نیست؛ زیرا علم الهدی در سنه ۴۳۶ وفات کرده و پسران داعی تا حدود سنه ۵۲۴، قریب نود سال بعد از وفات علم الهدی زنده بوده‌اند و روایت این دو از سیدمرتضی بدون واسطه با این مقدار فاصله بسیار مستبعد است و در هیچ‌یک از کتب تراجم به معمر بودن این دو برادر اشاره نشده و نگارنده اول تا آخر کتاب اجازات بحار را ملاحظه کرد، و سخنی درباره این‌که پسران داعی بدون واسطه از علم الهدی روایت کرده باشند، در آن موجود نبود، بلکه در کثیری از موارد به واسطه بین آن‌ها تصریح شده است.^{۳۳} صاحب *روضات الجنات* هم در اول ترجمه سیدمرتضی رازی به روایت او به واسطه از سیدمرتضی و سیدمرتضی تصریح کرده. پس بدون شک سیدمرتضی بن داعی از معاصرین شیخ طوسی به معنی متبادر از «معاصر» نیست و شاید نظر مرحوم قزوینی از «معاصر» این است که سیدمرتضی عصر شیخ طوسی را ادراک کرده؛ نظیر وفیات معاصرین که خود مرحوم قزوینی در مجله یادگار نوشته و هم‌چنین کتاب *علماء معاصرین* که از تألیفات مرحوم خیابانی است و مقصود از معاصر اتحاد در طبقه نیست.

باری، از آن‌چه تا کنون ذکر کردیم، معلوم شد که سیدمرتضی رازی با ابوحامد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵) معاصر بوده و در برخی از کتب تراجم، قصه مذاکره بین این دو را که منجر به تشیع غزالی در سفر حج و وفات برادرش احمد غزالی در زمان ابوحامد غزالی گردیده، ثبت کرده‌اند، لیکن بدون تردید قضیه بی‌اساس بوده و غزالی در سفر حج شیعه نشده و احمد غزالی در زمان ابوحامد محمد غزالی وفات نکرده، بلکه وفاتش در سال ۵۲۰، پانزده سال بعد از وفات محمد غزالی واقع شده است.^{۲۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. تاریخ مذکور با زبان ایلخانی ابقا یا ابقا ۶۶۳ - ۶۸۰ و سایر جانشینان هلاکو بعد از ابقا مطابقت ندارد و همین‌طور تاریخ بعدی با زمان بقیه جانشینان هلاکو موافق نیست.
۲. *وفیات الاعیان*، ج ۲، ص ۴۸، چاپ تهران؛ *کشف الظنون* تحت عنوان *مفاتیح الغیب*. و مطابق نوشته اخیر، نجم‌الدین احمد بن احمد بن محمد قمولی متوفای سنه ۷۲۷ و قاضی القضاة شهاب‌الدین بن خلیل خوئی مشتقی متوفای سنه ۶۳۹ تکمله‌ای برای تفسیر *فخر رازی* نوشته‌اند.
۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. *وفیات الاعیان*، ج ۲، ص ۶۱، طبع ایران؛ *طبقات الشافعیه سبکی*، ج ۴، ص ۹۰؛ *تذکره الحفاظ*، ج ۴، ص ۱۲۴؛ *مرآة الجنان*، حوادث سنه ۵۸۱؛ *اسدالغابه* در مقدمه کتاب *کشف الظنون* با عناوین «*اسدالغابه*، الشرح المکمل، *معرفة الصحابة*، *المفوات*»؛ *الکنی واللقاب و ریحانة الادب* تحت عنوان مدینی، و *عبقات الانوار*، ج ۱، از مجلد حدیث ثقلین، ص ۲۷۶، و در این کتاب اخیر مآخذ زیادی غیر آن‌چه ذکر شد، نشان داده است.
۴. رجوع شود به کامل ابن‌الاثیر و *مرآة الجنان* یافعی. هر دو کتاب حوادث سنه ۶۰۰؛ *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۷۱؛ *طبقات الشافعیه* تألیف سبکی، ج ۵، ص ۵۰؛ *طبقات الشافعیه* تألیف ابوبکر بن هدایه ملقب به مصنف ص ۸۲؛ *عبقات الانوار*، حدیث ثقلین، ج ۱، ص ۲۸۶؛ *روضات الجنات*، ص ۱۰۱؛ *کشف الظنون* تحت عناوین *الوجیز و الوسیط و الابانة*. در عنوان اخیر محمود اسم پدر ابوالفتوح به محمد تصحیف شده است. علامه قزوینی در حاشیه *سنة الازار*، ص ۲۳۵، اسم ابوالفتوح عجلی را محمود بن خلف ضبط کرده، چند مآخذ هم نشان داده و بدون شک کلمه اسعد که اسم خود ابوالفتوح است، از قلم ساقط شده و در تمام مآخذ حتی مآخذی که مرحوم قزوینی از او اسم برده، اسم ابوالفتوح عجلی اسعد بن محمود بن خلف ثبت شده، نه محمود بن خلف.
۵. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۵۵؛ *وفیات الاعیان*، طبع ایران، ج ۱، ص ۲۸؛ *منتظم ابن جوزی و البدایة*

- و النهایه تألیف ابن‌کثیر، هر دو حوادث سنه ۲۹۸؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۲۴؛ کشف الظنون در باب «کاف» تحت عنوان کتاب التاج و کتاب القضیب؛ خاندان نوبختی، ص ۸۷ و ۹۴.
۶. لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۹۰.
۷. منتظم ابن جوزی، ج ۶، ص ۳۳۲؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۲۷.
۸. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۴۶؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۷۹؛ منتظم ابن جوزی؛ وفيات الاعیان.
۹. در قاموس الأعلام، ج ۱، ص ۵۸۴، تاریخ وفات نظام را سال ۱۲۱ نوشته و بدون شک ۱۲۱ تصحیف ۲۲۱ است. در لسان المیزان، ج ۱، ص ۶۷، وفات نظام را در سال ۲۲۰ و اندی در زمان خلافت معتصم ۲۱۸ - ۲۲۷ ضبط کرده است.
۱۰. فهرست ابن‌ندیم، ص ۲۵۴.
۱۱. الفصول المختارة، ج ۲، ص ۱۱۵.
۱۲. مقدمه طبع اخیر کتاب، به قلم مرحوم اقبال.
۱۳. ص ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۸، ۲۰۱ و ۲۶۲.
۱۴. ص ۱۰۳، ۱۷۵ وفات راغب بنابر آنچه از بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة تألیف سیوطی نقل شده، در اوایل مائة خامسه واقع شده. در کشف الظنون تحت عنوان تفسیر الراغب و نیز ذیل تفصیل النشأتین، وفات راغب را در رأس مائة خامسه نوشته و بعد از عنوان مفردات الفاظ القرآن، وفات راغب را در سال ۵۰۲ دانسته و این قول اخیر را در معجم المطبوعات تحت عنوان الراغب نوشته. در روضات الجنات از کتاب اخبار البشر وفات راغب را در سنه ۵۶۵ قبل از وفات زمخشری نقل کرده، با این‌که زمخشری در سنه ۵۳۸ مدتی قبل از تاریخ مذکور وفات کرده است. ادله دیگری هم بر بطلان این قول موجود است.
۱۵. روضات الجنات، ص ۵۶۵؛ اجازات بحار، ص ۲۲، سطر اخیر، و در نسخه چاپی این کتاب، ابی‌تراب بن الداعی، به ابی‌نزار بن الداعی تصحیف شده.
۱۶. اجازات بحار، ص ۱۰۴، س ۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۶، س ۲.
۱۷. تدوین، ص ۴۱۴؛ نسخه عکسی متعلق به کتابخانه ملی تهران، مؤلف تدوین رافعی، شاگرد شیخ منتجب‌الدین است.
۱۸. اجازات بحار الانوار، ص ۳۳، س ۵؛ ص ۷، س ۳۲ و ۳۶؛ ص ۱۲، س ۳.
۱۹. نسخه کتابخانه ملک تهران، حدیث ۱۴ و حکایت ۳ و ۵.
۲۰. این عبارت بعینه عبارت فهرست منتجب‌الدین است که ما آن را بدون هیچ‌گونه تصرف در

این جا نقل کردیم. مرحوم اقبال ظاهراً به استناد همین عبارت پدر سیدمرتضی و سیدمجتبی را قاسم و «داعی» را لقب قاسم دانسته و در سه مورد از مقدمه طبع اخیر از او به «قاسم داعی» تعبیر کرده و در کتاب *بحار الانوار* مجلد اجازات، ص ۳۴، س ۲۲، در ضمن *سند/ربیعین* محمد بن احمد بن حسین نیشابوری، پسر داعی را مرتضی بن القاسم تعبیر کرده، لیکن بدون تردید عبارت *فهرست* شیخ منتجب‌الدین مغلوپ و کلمه «بن» بعد از داعی در نسخه چاپی سقط شده و در نسخه عتیقه این کتاب متعلق به کتابخانه ملک و هم‌چنین کتاب *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۴۶۶، س ۳، *روضات الجنات* و *ذریعه* و *ربیعین منتجب‌الدین*، حدیث ۱۴ و ۱۵ و حکایت ۲ و ۳ و ۵ و اجازات *بحار*، ص ۱۶، س ۲ پدر سیدمرتضی را «داعی بن قاسم» ثبت کرده و جمله مرتضی بن القاسم که در *سند/ربیعین نیشابوری* واقع شده، یا از باب اختصار در نسب است و یا اسم پدر سیدمرتضی از قلم افتاده است و *سند/ربیعین مزبور* در *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۴۸۸ و *ذریعه*، ج ۱، ص ۴۳۳، ذکر شده و در این دو کتاب، از پسر داعی به سیدمرتضی بن الداعی بن القاسم تعبیر کرده است.

۲۱. چنان‌که از *خریبه* عماد کاتب مستفاد می‌شود. رجوع شود به مقدمه *دیوان راوندی*، ص ح.

۲۲. اجازات *بحار الانوار*، ص ۱۰، س ۴ و ۷.

۲۳. همان، ص ۲۰، س ۳؛ ص ۸۹، س ۲۹ و ۳۰.

۲۴. چنان‌که گذشت این مقاله حدود پنجاه سال پیش تألیف شده و اکنون پس از نشر برخی *فهارس* و نسخ خطی، حدس صائب مؤلف بزرگوار قطعی و مسلم شده است که مؤلف *تبصره العوام* سیدمرتضی رازی نیست، بلکه ابو عبدالله محمد بن حسین رازی صاحب *نزهة الکرام*، و از تألیف *تبصره* به سال ۶۳۰ فراغت یافته است. ر.ک: *الذریعه*، ج ۲۴، ص ۱۲۳ و *نزهة الکرام*، ص ۳۰، تصحیح محمد شیروانی، ج ۱۴۰۲ مؤسسه کتابشناسی شیعه.